

رسائل

مجله علمی دانش پژوهان مرکز آموزش های تخصصی فقه

شماره ۴، پاییز ۱۳۹۴

صفحات ۱۱ تا ۲۶

حسن امینی نسب*

Amininasab206@gmail.com

اعتبار شهادت زوج علیه زوجه زانیه در فقه امامیه و پیامدهای حقوقی آن

چکیده

اگر زوج جزو شهود اقامه شده برای اثبات زناى زوجه اش قرار بگیرد، قبول یا ردّ شهادت وی در اثبات حدّ زنا بر آن زن نقش بسیار مهمی خواهد داشت. این در حالی است که بیان صریحی در قانون نسبت به این امر وجود ندارد. فقها در این موضوع، دو نظریه مخالف هم دارند. عده زیادی از فقها چنین شهادتی را بدون اشکال می‌دانند و بدین ترتیب، زوجه را مستحق حدّ زنا می‌شمارند. در مقابل، دسته‌ی دیگری از فقها چنین شهادتی را مردود و شهود را به دلیل تکمیل نشدن تعداد، مستحق حدّ قذف می‌دانند. هر دو طرف برای نظر خویش، مستندات ذکر می‌کنند که فی الجمله ناتمام هستند. در قوانین فعلی نیز می‌توان قرینه‌هایی برای هر یک از دو قول پیدا کرد، ولی در این مورد، مصوبه‌ای خاص ندارد. پس لازم است تحقیق بیش‌تری در این باره صورت بگیرد.

مقاله حاضر با تبیین هر دو قول و بررسی ادله و بیان نقاط ضعف و قوت آنها، نظریه عدم اعتبار شهادت زوج بر زناى زوجه را انتخاب و به پی‌آمدهای حقوقی این مسئله اشاره کرده است.

کلیدواژگان

حدّ زنا، شهود اربعه، زوجه زانیه، شهادت زوج، حد قذف.

مقدمه

یکی از مسائل بااهمیت در فقه و حقوق جزا، بحث از ادله اثباتی در حدود است. فقها با توجه به خصوصیات منحصر به فرد مجازات‌های حدی به ویژه حد زنا، در کتب خود به صورت مستقل به بررسی ادله اثباتی این پدیده مجرمانه پرداخته و به فروض مختلفی در این موضوع اشاره کرده‌اند. با این حال، قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی در بخش پنجم این قانون که با عنوان ادله اثبات در امور کیفری معین شده، ادله اثبات را در همه جرایم اعم از حدی و غیر آن به صورت کلی آورده است. این امر سبب شده است برخی از مسائلی که در فقه به آن پرداخته شده و از اختصاصات مباحث حد زنا و طرق اثبات آن است، در قانون مجازات مسکوت بماند که اعتبار شهادت زوج علیه زوجه در مورد زنا، یکی از آنهاست. از سوی دیگر، در شکایات کیفری اعمال منافی عفت به ویژه پرونده‌های مربوط به زنا، زنان شوهردار که برای اثبات آن به شهادت استناد شده است، مشاهده می‌شود شوهر زانیه نیز جزو شهود معرفی شده به دادگاه قرار دارد. در چنین موردهایی، این سؤال مطرح می‌شود که آیا در پرونده‌های مشابه، شهادت پذیرفتنی است؟

قانون‌گذار در ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی، شرایط شاهد را بیان کرده، ولی به این موضوع اشاره نکرده است. در مواد ۱۹۹ و ۲۰۰ قانون مجازات اسلامی نیز که نصاب و شرایط شهادت را در باب زنا بیان می‌کند، به این موضوع نپرداخته است. بنابراین، برای پاسخ به این سؤال، به مقرره خاصی نمی‌توان استناد کرد، بلکه راهکار مناسب این موضوع را باید از منابع فقهی که منشأ قانون‌گذاری است یا نظریه‌های حقوقی به دست آورد. با وجود پژوهش‌های انجام شده در کتاب‌های مرتبط و مقالات نگاشته شده در موضوعات مرتبط، در ادبیات حقوقی، منبع خاصی یافت نشد که این موضوع را تبیین کرده باشد. بنابراین، تنها منبع، آرای فقها در این موضوع است. فقها در این موضوع اختلاف نظر دارند و همین اختلاف نظر سبب شده است به دو دسته تقسیم شوند. دسته‌ی اول، قائل به قبول شهادت زوج علیه زوجه و اثبات زنا، زوجه هستند. در مقابل، دسته‌ی دوم از فقها معتقدند شهادت زوج پذیرفته نیست و حد ثابت نمی‌شود. در این مقاله، پس از تبیین نظریه‌های فقها در این موضوع، مستندات دو دسته‌ی، ارزیابی و با تحلیل ادله کتابی و روایی موجود در مسئله، قول مختار بیان شده است. در پایان نیز پی‌آمدهای حقوقی بحث مطرح شده است.

تبیین نظریه‌های فقها

نظریه اول - اعتبار شهادت زوج بر زناى زوجه

الف - بیان نظریه

با دقت در نظرات پیروان هر دو گروه چنین به دست می‌آید که نظریه گروه نخست در میان دو قول، مشهورتر است یعنی به اصطلاح اصولی، فتوای گروه نخست در این موضوع، قول آشهر است. در آشهر بودن قول دسته‌ی نخست همین بس که آیت‌الله خوبی که از فقهای دسته‌ی دوم است، در این مورد می‌فرماید: «إذا شهد أربعة رجال على امرأة بالزنا، و كان أحدهم زوجها، فالأكثر على أنه يثبت الزنا و تحذ المرأة». (مبانی تکملة المنهاج - موسوعة ۴۱: ۲۲۲) همانطور که از عبارت آیت‌الله خوبی نمایان است، فقهای این دسته، شهادت زوج را علیه زوجه متهم به زنا قبول می‌کنند و بدین وسیله، زناى زوجه را ثابت و او را مستحق حد می‌دانند. شیخ طوسی که از فقهای این گروه است، می‌فرماید: «و إذا شهد أربعة نفر على امرأة بالزنا، أحدهم زوجها، وجب عليها الحد». (النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى ۶۹۰) ایشان در کتاب الوسيله الی نیل الفضيلة نیز به این امر اشاره می‌کند. هم‌چنین محقق حلی بعد از اشاره به وجود دو قول در مورد فرع فقهی یاد شده در شرایع الاسلام (۴: ۱۴۵)، اصل را بر پذیرش شهادت زوج می‌داند. ابن ادریس (السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى ۳: ۴۳۰)، شهید ثانی، نجفی (جواهر الکلام ۳۴: ۸۲؛ ۴۱: ۳۶۵) و فاضل هندی (کشف اللثام ۱۰: ۴۸۵) را نیز می‌توان در شمار این گروه دانست. شهید ثانی در مسالك، قائل به پذیرش شهادت زوج است و می‌فرماید:

اگر چهار نفر به زناى زنی شهادت دهند، در حالی که یکی از آنها، شوهر آن زن است، این شهادت قبول می‌شود و حد ثابت می‌گردد؛ چون مقتضی برای پذیرش چنین شهادتی موجود است و مانعی هم در پذیرش این شهادت در کار نیست. (۱۴: ۳۹۳)

از میان فقهای معاصر که با این گروه موافق هستند، به آیات عظام گلپایگانی و منتظری می‌توان اشاره کرد.

ب - مستندات نظریه

فقهای قائل به اعتبار شهادت زوج بر زناى زوجه به ادله‌ای استناد کرده‌اند. در ادامه به تبیین مختصر هر یک پرداخته خواهد شد.

۱. عموماً و اطلاقات ادله، دال بر ثبوت زنا به وسیله بیّنه اربعه است و در آنها میان وجود رابطه زوجیت بین شاهد و مشهود علیه فرقی وجود ندارد. در واقع، اصل بر تفاوت نداشتن میان زوج و غیر او در پذیرش شهادت است. به نظر می‌رسد نزد گروه نخست، شهادت زوج نسبت به

زوجه موضوعیت خاصی ندارد و مانند دیگر موارد، اصل را بر پذیرش شهادت می‌دانند، مگر در صورت وجود موانع یا نبود شرایط لازم که بدین دلیل، شهادتش پذیرفته نیست و گرنه مانعی در پذیرش شهادت زوج نیست. شهید ثانی در مسالک از این اصل به وجود مقتضی برای پذیرش شهود اربعه در این بحث یاد کرده و فرموده است که مانعی در پذیرش شهادت وجود ندارد؛ چون دلیلی، آن اطلاقات را تخصیص نزده است. لذا به علت وجود مقتضی و عدم مانع این شهادت معتبر است. (همان)

۲. در این بحث، یک مؤید روایی موجود است. شهید ثانی در این باره می‌فرماید: «و یؤیده روایة ابراهیم بن نعیم عن الصادق (ع): «أنه سأله عن أربعة شهدوا علی امرأة بالزنا أحدهم زوجها، قال: تجوز شهادتهم». و المراد بالجواز هنا الصحّة؛ و مؤید قول نخست، روایت ابراهیم بن نعیم از امام صادق (ع) است که وقتی از ایشان در مورد چهار نفر مردی سؤال شد که بر زنا زنی گواهی داده بودند و شوهر آن زن، یکی از آنها بود، فرمود: شهادت شهود جایز است. مراد امام از جواز شهادت در این روایت، صحت این شهادت است.» (همان)

آیات عظام، گلپایگانی و منتظری برای تقویت نظریه نخست، مؤیدات دیگری بیان کرده‌اند که عبارتند از:

۱. اولویت داشتن پذیرش شهادت زوج علیه زوجه: ایشان این مؤید خود را این گونه توضیح می‌دهند که پذیرش شهادت زوج علیه زوجه نسبت به غیر او اولویت دارد. علت این اولویت آن است که زوج به امری شهادت می‌دهد که به ضرر خودش است و به واسطه این شهادت زمینه هتک عرض خود را فراهم می‌آورد. پس شهادت زوج در این مقام نظیر اقرار بر ضرر خود است. به همین دلیل، شهادت او در ردیف شهادت‌های چهارگانه‌ای قرار می‌گیرد که زنا به موجب آن ثابت می‌شود. (الدر المنضود ۱: ۴۷۴)

این بیان در کلام فاضل هندی نیز مشهود است. ایشان در این مورد می‌فرماید: «و أصله عدم الفرق بین الزوج و غیره، بل أولویته بالقبول، لما فیہ من هتک عرضه». (کشف اللثام ۸: ۳۳۰) آیت‌الله منتظری نیز به این امر اشاره کرده است و می‌فرماید: «بل لعله اولى بالقبول لهتك عرضه». (کتاب الحدود ۱۲۱)

۲. آیه ششم سوره نور «وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ»: این آیه مشعر به این معنی است که زوج می‌تواند شاهد باشد اگر به وسیله او، تعداد شهود کامل می‌شود. استثنای یاد شده در آیه در استثنای متصل ظهور دارد. آیت‌الله منتظری هنگام استفاده از این آیه برای اثبات مقصود خویش می‌فرماید: «این آیه اشعار دارد که زوج می‌تواند شخصاً به عنوان شاهد قرار گیرد. چگونه نتواند به عنوان یکی از شهود محسوب شود در حالی که چهار مرتبه اقرار او به منزله چهار شهادت است؟»

۳. آیه پانزدهم سوره نساء «فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ»: آیت‌الله منتظری این آیه را به عنوان مؤید ذکر کرده است و می‌فرماید: «در صورتی می‌توان از این آیه به عنوان مؤید استفاده کرد که خطاب این آیه را متوجه به حاکمان بدانیم نه به ازواج»؛ (کتاب الحدود ۱۲۱) چون در این صورت، زوج می‌تواند جزو شهود اربعه قرار گیرد.

نظریه دوم - عدم اعتبار شهادت زوج بر زناى زوجه الف - بیان نظریه

گروه دوم از فقها شهادت زوج علیه زوجه زانیه را نمی‌پذیرند که از این فقها به شیخ صدوق (المقنع ۴۴۰)، قاضی ابن براج (المهذب ۲: ۵۲۵)، ابی الصلاح حلبی (الکافی فی الفقه ۴۱۵)، فخرالمحققین (ایضاح الفوائد ۳: ۴۵۷ و ۴۵۸) و آیت‌الله خویی (مبانی تکملة المنهاج - موسوعه ۴۱: ۲۲۲) می‌توان اشاره کرد. آنان معتقدند اگر زوج به عنوان یکی از چهار شاهد بخوهد علیه زوجه شهادت دهد، شهادت وی پذیرفته نخواهد شد و شهود مستحق حدّ قذف خواهند شد. البته زوج می‌تواند به وسیله لعان، حدّ قذف را از خود ساقط کند. صاحب کتاب الکافی فی الفقه فرموده است: «اگر زوج به عنوان یکی از چهار شاهد قرار گرفت، سه شاهد دیگر حدّ قذف می‌خورند و زوج برای رهایی از حدّ قذف، لعان می‌کند». (الکافی فی الفقه ۴۱۵) آیت‌الله خویی نیز در کتاب مبانی تکملة المنهاج بعد از اشاره به فتوای فقهای دسته‌ی نخست و بیان مستندات ایشان به همین مطلب اشاره می‌کند. (مبانی تکملة المنهاج - موسوعه ۴۱: ۲۲۲)

ب - مستندات نظریه

آیت‌الله خویی مستندات فتوای این دسته از فقها را اینگونه برمی‌شمارد:

۱. اطلاق آیه ۱۰ سوره نساء: آیه «وَ اللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» دلالت می‌کند که غیر از زوج به چهار شاهد نیاز است. آیت‌الله خویی در این باره می‌فرماید: دلالت این آیه بر مدعای ما مضافاً بر وجود اطلاق در آیه برای ارائه چهار شاهد بدین نحو است که آن چه از ظاهر آیه متبادر به ذهن می‌شود، این است که اگر زوج، همسرش را متهم به زنا کرد، لابد از این است که چهار شاهد بر ادعای خود اقامه کند و الا برای رهایی از قذف می‌بایست لعان کند. (مبانی تکملة المنهاج - موسوعه ۴۱: ۲۲۲)

۲. وجود ادله‌ی روایی موجود در بحث، مانند صحیح‌ه مسمع از امام صادق (ع) و روایت زراره: «این روایت بیان می‌دارد در مورد چهار مردی که به زناى زنی شهادت داده بودند و یکی از آنها، شوهر آن زن بود، امام فرمود: سه شاهد موجود حدّ قذف می‌خورند و زوج لعان می‌کند و

بین زوجین جدایی ایجاد می‌شود و آن زن بر آن مرد، حرام ابد می‌شود. روایت زراره هم معنایی نزدیک به صحیح‌ه مسمع دارد». (همان)

۳. قاضی ابن براج برای مستند قول خویش می‌فرماید: «لأنَّ زَوْجَهَا فِي حَكْمِ الْخَصْمِ لَهَا، وَ شَهَادَةُ الْخَصْمِ عَلَى خَصْمِهِ فِي الْأَمْرِ الَّذِي هُوَ خَصْمُهُ فِيهِ لَيْسَتْ بِمَقْبُولَةٍ، وَإِذَا كَانَ الْأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ لَمْ يَبْقَ غَيْرَ ثَلَاثَةٍ، فَيَجِبُ عَلَيْهِمْ حَدُّ الْفَرِيَةِ؛ ЧОН شَوْهَرِ أَنْ زَنْ دَر حَكْمِ خَصْمِ أَوْسْتِ وَ شَهَادَتِ خَصْمِ عَلَيْهِ خَصْمِش دَر مَوْرِدِي كِه شَاهِدْ، خَصْمِ مَشْهُودُ عَلَيْهِ اسْتِ، پَذِيرْفْتِه نَيْسْتِ، شَهَادَتِ يَكِي از شَهُودِ بِي اِعْتِبَارِ اسْتِ وَ دَر مَوْرِدِ سِه شَاهِدِ بَاقِي مَانْدِه، حَدِّ قَذْفِ جَارِي مِي شُودِ». (المهذب ۲: ۵۲۵)

البته این دلیل در جایی مفید است که زوج ابتدائاً مدعی زناي زوجه باشد؛ چون در این صورت، او به عنوان مدعی است و نمی‌تواند شخصاً بر ادعای خود شهادت دهد، بلکه باید چهار شاهد غیر از خود اقامه کند. به همین دلیل، اگر مثلاً شخص ثالثی، مدعی زناي زنی باشد و به عنوان شهود، چهار مرد را حاضر کند، درحالی‌که یکی از آن‌ها، شوهر آن زانیه است، به این دلیل نمی‌توان استناد کرد؛ چون دیگر، زوج در حکم مدعی نیست.

نکته دیگر این است که هیچ یک از فقهای دو گروه در جایی که زوج، مدعی زنا باشد، شهادت وی را مقبول نمی‌دانند؛ چون شهادت زوج به دلیل نداشتن یکی از شرایط شاهد شرعی پذیرفته نیست و آن شرط هم عبارت است از تهمت نزدن. در جایی که شاهد با شهادتش، نفعی برای خود ایجاد می‌کند یا ضرری از خود دفع می‌کند، شهادت وی پذیرفته نخواهد شد و در این‌جا زوج با این شهادت می‌خواهد حدّ قذف را از خود بردارد. شهید ثانی هم از فقهای گروه نخست، در بیان یکی از شرایط شاهد که تهمت نزدن است، می‌فرماید: «و لا فرق في التهمة المانعة بين كون الشهادة جالبة لنفع كما ذكر، أو دافعة لضرر عن الشاهد، كشهادة الزوج بزنا زوجته التي قذفها على الأظهر». (مسالك الأفهام ۱۴: ۱۹) در الروضة البهية در همین باب به این مطلب اشاره شده است. (الروضة البهية ۳: ۱۳۲) هم‌چنین فخر المحققین در بیان مستند این گروه از فقها به همین بیان قاضی ابن براج اشاره می‌کند و می‌فرماید: «احتج الأولون بأن للزوج حقاً في إثبات الزنا لما فيه من التصرف في حقه و هتك ستره و عرضه فهو المدعى فلا تقبل شهادته لنفسه». (إيضاح الفوائد ۳: ۴۵۸)

ارزیابی نظریه‌های فقها الف - بررسی ادله روایی

در مورد این فرع فقهی، سه روایت موجود است:

۱. روایت اول: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِنَاهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَبْدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ نَعِيمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَأَلْتَهُ عَنْ أَرْبَعَةِ شَهْدُوا عَلَى امْرَأَةٍ بِالزَّانَا أَحَدُهُمْ زَوْجُهَا قَالَ تَجُوزُ شَهَادَتُهُمْ». (وسائل الشیعة ۲۲: ۴۳۲)

دسته‌ی نخست فقیهان با تمسک به این روایت، آن را مستند خود ذکر کرده‌اند. آیت‌الله گلپایگانی، از فقهای گروه نخست در مورد این روایت می‌فرماید: «و هذا الرواية صريحة في قبول شهادة الزوج مع الثلاثة على زنا زوجته و نفوذ تلك الشهادة». (الدر المنضود ۱: ۴۷۳) این روایت ضعف سندی دارد، چنان‌که آیت‌الله منتظری، از مدافعان فتوای گروه نخست در مورد این روایت می‌فرماید: «و في السند عباد بن كثير، و هو غير موثق». (کتاب الحدود ۱۲۱)

حال ممکن است در این مورد گفته شود که ضعف سندی این روایت به دلیل عمل مشهور، جبران می‌شود و در واقع، عمل مشهور جابر ضعف سند است، چنان‌که این بیان در سخن فقها به چشم می‌خورد. در پاسخ می‌توان گفت:

یک - با توجه به تتبعی که انجام شد، چنین استنباط می‌شود که نظر دسته‌ی دوم هم طرفداران زیادی بین فقها دارد. همان‌طور که در ابتدای فصل اشاره شد، هر دو قول دارای شهرتند، ولی قول نخست، آشهر است. با توجه به این نکته می‌توان گفت شهرت عملی که بنا بر نظر مشهور علمای اصول، جابر ضعف سند است، در مورد روایت زراره نیز که از مستندات دسته‌ی دوم بود، مصداق پیدا می‌کند.

دو - این بحث، بحثی مبنایی است که در صورت پذیرش آن در علم اصول فقه می‌تواند در این جا به کار رود، ولی برخی از علما مانند آیت‌الله خویی این مبنا را نپذیرفته‌اند. پس بررسی آن به تتبع مسئله در علم اصول فقه نیازمند است و با جهت بحث در این مقام سازگاری ندارد.

۲. روایت دوم: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ (إِسْمَاعِيلَ بْنِ خِرَاشٍ) عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي أَرْبَعَةٍ شَهْدُوا عَلَى امْرَأَةٍ بِالزَّانَا أَحَدُهُمْ زَوْجُهَا قَالَ يُلَاعِنُ الزَّوْجَ وَ يُجْلِدُ الْآخَرُونَ». (وسائل الشیعة ۲۲: ۴۳۳)

این روایت، موافق نظر گروه دوم فقهاست. آیت‌الله تبریزی، از فقهای گروه دوم در مورد این روایت می‌فرماید: «و هذه الرواية في سندها إسماعيل بن خراش، و هو مجهول». (أسس الحدود و التعزيرات ۸۱) بنابراین، روایت یادشده نیز از نظر سندی ایراد دارد و این روایت به تنهایی نمی‌تواند دلیل فقها باشد.

۳. روایت سوم: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ (إِبْرَاهِيمَ بْنِ نَعِيمٍ) عَنِ أَبِي سَيَّارٍ مَسْمَعٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي أَرْبَعَةِ شَهَدُوا عَلَى امْرَأَةٍ بِفُجُورٍ أَحَدُهُمْ زَوْجُهَا قَالَ يُجْلَدُونَ الثَّلَاثَةَ وَ يَلَاعِنُهَا زَوْجُهَا وَ يَفَرِّقُ بَيْنَهُمَا وَ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبْدَا». (وسائل الشیعة ۲: ۴۳۳)

به نظر می‌رسد این روایت از نظر سندی ایرادی نداشته باشد. آیت‌الله خویی که از صاحب‌نظران در علم رجال است، این روایت را صحیحه می‌داند. آیت‌الله منتظری در این مورد بحثی مطرح کرده است که به نظر می‌رسد از نظر ایشان، این روایت نیز از نظر سندی قابل‌خداشه باشد: «الثانیة ما رواه ابو سیار مسمع [...] و فی سندھا نعیم بن ابراهیم، و هو مجهول کذا فی التهذیب و الفقیه، نعم فی الوسائل ابراهیم بن نعیم، و لکن الظاهر هو القلب و الاشتباه، فراجع». (کتاب الحدود ۱۲۲) البته ارباب رجال صحت سند این روایت را پذیرفته‌اند. پس به نظر می‌رسد ایراد ایشان وارد نیست و روایت مسمع از نظر سندی تمام باشد. نکته قابل‌توجه آن است که بزرگانی مانند شهید ثانی و صاحب‌جوهر به روایت صحیحه مسمع اشاره نکرده‌اند. این امر سبب تعجب آیت‌الله خویی از این دو فقیه شده است. ایشان در این مورد می‌فرماید:

جای بسی تعجب است که صاحب‌جوهر و شهید ثانی در مسالک از این صحیحه غفلت کرده و گمان کرده‌اند آنچه بر نفی شهادت زوج در زنا دلالت می‌کند، منحصر به روایت زراره است. پس بیان کرده‌اند که این روایت ضعیف است و امکان اعتماد بر آن نیست. (مبانی تکملة المنهاج - موسوعة ۴۱: ۲۲۳)

با توجه به مطالبی که شرح آن گذشت، مشخص شد شهادت زوج نسبت به زوجه و قرار گرفتن زوج جزء شهود اربعه زمانی موجب اختلاف در مسئله می‌شود که زوج مدعی زنا نباشد؛ یعنی در جایی که زوج ابتدا همسرش را قذف می‌کند، به اتفاق نظر همه فقها، زوج باید چهار شاهد به غیر از خود برای ادعای خویش بیاورد. آیت‌الله خویی در این مورد می‌فرماید:

همانا اختلاف در جایی است که چهار شاهد مجتمعاً به زنا زنی شهادت دهند، در حالی که یکی از آنها، شوهر آن زن باشد. در جایی که مدعی زنا ابتدائاً زوج باشد، ظاهر در مسئله آن است که هیچ اختلافی نیست که در این صورت، زوج باید چهار شاهد غیر از خود اقامه کند، چنان‌که در صورت قذف غیر همسرش، وضعیت همین‌طور است. (همان)

با دقت در ادله و مستندات طرفین می‌توان چنین گفت که هر دو گروه بر این ادله ایراد وارد کرده‌اند. در واقع، هر فقیه‌ای که به این بحث پرداخته، ابتدائاً این ادله را بررسی کرده و با نقض و ابرام آنها، در نهایت، به یکی از دو قول متمایل شده است. اولین بحث در این مسئله، بررسی ادله‌روایی در موضوع بحث است. به همین دلیل، پیروان نظریه گروه نخست تلاش کرده‌اند

روایت زراره را که از مستندات گروه دوم است، توجیه کنند. شیخ طوسی در مورد این روایت که مخالف پذیرش شهادت زوج است، می‌فرماید:

این روایت بر موردی حمل می‌شود که شهود تعدیل نشده و عدالتشان احراز نشده یا در اقامه شهادت بین ایشان اختلاف حاصل شده یا در بعضی از شرایط اعتبار شهادت شهود، اختلالی موجود بوده است، اما در جایی که شرایط شهادت، بی‌اشکال باشد، حکم همان است که بیان شد؛ یعنی حکم، جواز پذیرش شهادت شهود است. (النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى ۶۹۰)

این بیان در کلام ابن ادریس حلی نیز به چشم می‌خورد. هم‌چنین محقق حلی کوشیده است دو روایت را جمع کند و از این طریق به مقصود خود برسد. ایشان با پیروی از سبک شیخ طوسی، اختلاف دو روایت را این‌گونه جمع کرده است: «الرابعة: إذا كان الزوج أحد الأربعة فيه روايتان: و وجه الجمع، سقوط الحد إن اختل بعض شروط الشهادة [...] و ثبوت الحد إن لم يسبق بالذف و لم يختل بعض الشرائط؛ چهارم: در این که هرگاه زوج یکی از شهود چهارگانه برای اثبات زناى زوجه باشد، دو روایت است که وجه جمع آن به این صورت است که اگر بعضی از شرایط شهادت دچار اختلال شد، حدّ ساقط می‌شود [...] و اگر شرایط شاهد دچار اختلال نشده باشد و شهادت، مسبوق به قذف نباشد، حدّ ثابت می‌گردد». (شرائع الإسلام ۴: ۱۴۵)

در مورد جمعی که برخی فقها انجام داده‌اند، این ایرادها قابل طرح است:

۱. در مقام جمع روایات، ابتدا باید قابلیت تعارض، هر چند بدوی، بین دو روایت موجود باشد. آن‌گاه اگر قابلیت طرد یا ترجیح هیچ کدام از دو خبر موجود نبود، به جمع دو خبر پرداخت. در مورد این بحث، یک خبر ضعیف وجود دارد و یک خبر صحیح. به نظر می‌رسد روایت ابراهیم بن نعیم توان معارضه با صحیح مسمع را ندارد و نوبت به جمع دو خبر نمی‌رسد. آیت‌الله خوئی نیز به این مطلب تصریح کرده است و می‌فرماید: «أما رواية إبراهيم بن نعيم فهي ضعيفة بعيد بن كثير، فإنه لم يرد فيه توثيق و لا مدح، فلا تصلح لمعارضة صحیحة مسمع المؤيدة بإطلاق الآية الكريمة؛ اما روایت ابراهیم بن نعیم به دلیل وجود فرد ناموثق و غیر ممدوحی به نام عباد بن کثیر در سند آن، ضعیف شمرده می‌شود و صلاحیت معارضه با صحیح مسمع را ندارد که با اطلاق قرآن تأیید می‌شود». (مباني تکملة المنهاج - موسوعة ۴۱: ۲۲۳) چون محقق به روایت صحیح مسمع اشاره‌ای نکرده و جمع یادشده بین دو خبر ابراهیم بن نعیم و زراره است، به نظر می‌رسد این ایراد متوجه ایشان نباشد.

۲. جمع کردن روایت پیش رو مبنی بر این است که روایات دسته‌ی دوم ناظر به جایی باشد که شهود، شرایط لازم برای واقع شدن به عنوان شاهد شرعی را نداشته باشند. این در حالی است که این امر بر خلاف اطلاق روایات یادشده است.

آیت‌الله گلپایگانی این دو دسته روایات را متعارض نمی‌داند و می‌فرماید:

و الذي يبدو في النظر هو أنه لا معارضة بينهما بل هما من قبيل العام و الخاص لأن رواية إبراهيم بن نعيم الناطقة بالجواز و الاجتزاء شاملة للمدخول بها و غيرها و هذا بخلاف رواية زرارة و مسمع فإنها تختص بالمدخول بها و هذا و ان لم يصرح به في الرواية إلا أنه مستفاد من جواب الامام عليه السلام حيث حكم بانّ الزوج يلاعن، و الآخرين يجلدون، فان اللعان على ما صرح به المحقق بنفسه، متعلق بالمدخول بها و جار فيها، [...] و على هذا فيعلم انّ السؤال كان عن المدخول بها فلو كانت رواية مسمع حجة فهي تخصّص رواية إبراهيم، [...] نعم لو كانت رواية مسمع ضعيفة فلا مخصّص هناك لعموم رواية إبراهيم. (الدر المنضود ١: ٤٧٥ - ٤٧٦)

آنچه به نظر می‌رسد، آن است که بین دو دسته روایات، معارضه‌ای نیست، بلکه آن دو از قبیل عام و خاص هستند. روایت ابراهیم بن نعیم گویای جواز قبول شهادت زوج علیه زوجه است، در حالی که شامل زوجه مدخول بها و غیر آن می‌شود. روایت زراره و مسمع فقط مختص به شهادت علیه زوجه مدخول بهاست. در سؤال سائل به این مطلب اشاره نشده، اما از جواب امام قابل برداشت است؛ چون امام به لعان زوج و جریان حدّ بر دیگر شهود حکم فرموده است. لعان مربوط به جایی است که زوجه، مدخوله باشد و محقق حلی بر این مطلب تصریح کرده است. [...] بنابراین، دانسته می‌شود که مورد سؤال از زوجه مدخول بهاست. پس اگر روایت مسمع، حجت باشد، مخصّص روایت ابراهیم است و اگر حجت نباشد، مخصّصی برای عموم روایت ابراهیم نیست.

آیت‌الله تبریزی، مدخوله یا غیر مدخوله بودن را در بحث لعان مؤثر می‌داند، ولی منکر تأثیر آن در قبول یا ردّ شهادت زوج است. ایشان در مورد این استدلال می‌فرماید: «و هذه (مراد، صحیحه مسمع است) لا تعم صورة عدم دخول الزوج، فإن الملاعنة تتوقف على الدخول بالمرأة و لكن لا يحتمل دخل الدخول بالمرأة في عدم اعتبار قول الزوج». (أسس الحدود و التعزيرات ٨١) در جای دیگر می‌فرماید: «انّ شهادة الزوج لو كانت معتبرة ثبت زنا زوجته، فلا يبقى للعان مورد فإنّه في فرض عدم ثبوت الزنا، و إن لم يكن شهادته معتبرة لم يتعلق بزوجه حدّ لعدم ثبوت زناها حتى مع عدم الدخول بها». (همان ١٦٠)

همان طور که اشاره شد و از عبارات آیت‌الله تبریزی استظهار می‌شود، ایشان، مدخوله بودن زوجه را برای قبول شهادت زوج، بی‌اثر می‌پندارد، ولی اعتبار دخول را منحصر در بحث لعان می‌داند. پس با الغای خصوصیت از مورد روایت، آن را به دیگر موارد سرایت می‌دهد. به نظر می‌رسد با توجه به این که ردّ شهادت زوج بر خلاف عموماًت و اصل اولیه جواز قبول شهادت

بینه شرعی است، باید بر موضع نص توقف کرد و حکم آن را به دیگر موارد تسری نداد؛ چون علما در این زمینه فرموده‌اند: «وقوفاً فی ما خالف الاصل علی موضع النص والیقین». پس به نظر می‌رسد جایی برای الغای خصوصیت و تسری حکم به زوجه غیر مدخوله نیست.

ب - بررسی دیگر ادله

در مورد آیاتی که طرفین به عنوان مؤید مطرح کرده‌اند، اشکال‌هایی نیز از دو طرف مطرح شده است. یکی از این آیات، آیه ۱۵ سوره نساء است. فقهای دسته‌ی نخست، خطاب این آیه را به حاکم گرفته‌اند و در مقابل، فقهای دسته‌ی دوم، خطاب آیه را متوجه ازواج می‌دانند. آیت‌الله تبریزی، از فقهای دسته‌ی دوم در مورد این آیه می‌فرماید: «و می‌توان استفاده عدم السماع (یعنی نپذیرفتن و نشنیدن شهادت زوج) من الآیة المبارکة، حیث ان الآیة بقرینة ما فی ذیلها *فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ* خطاب للأزواج لا الحاکم». (همان، ۸۱) در واقع، ایشان در مقابل برداشت گروه نخست که آیه را خطاب به حاکم می‌گرفتند، بیان می‌کند که از باب وحدت سیاق و با توجه به ادامه آیه که خطاب آن به ازواج است، تمام آیه را باید خطاب به ازواج دانست. با توجه به این قرینه، زوج باید چهار شاهد عادل به غیر از خود فراهم آورد تا بتواند زناى زوجه را ثابت کند. به نظر می‌رسد آن چه از این آیه به ذهن متبادر می‌شود، همین برداشت آیت‌الله تبریزی است. پس سازگاری بیشتری با ظاهر آیه دارد و می‌تواند مؤید قول دسته‌ی دوم از فقها قرار گیرد. هم‌چنین فقهای دسته‌ی نخست به اشعاری که از آیه ۶ سوره نور برداشت می‌شود، تمسک جسته و این آیه را مؤید نظر خود دانسته‌اند. در پاسخ می‌توان گفت افزون بر این که اشعار حجیت ندارد و این اشعار مخالف ظهور آیه ۱۵ سوره نساء و آیه ۱۳ سوره نور است، این اشعار وقتی صحیح است که استثنا در آیه متصل باشد یعنی مستثنی از جنس مستثنی منه باشد. در حالی که به نظر می‌رسد در این آیه، استثنای منقطع است.

در مورد مستند اول فقهای دسته‌ی نخست که عمومات و اطلاقات ادله باب شهادت را دال بر ثبوت زنا به وسیله بینه اربعه می‌دانستند و معتقدند که در آن‌ها میان وجود رابطه زوجیت بین شاهد و مشهود علیه فرقی وجود ندارد، باید گفت پیروان دسته‌ی دوم با وجود روایت صحیحه مسمع، این عمومات را تخصیص می‌زنند. در واقع، تمسک به اطلاقات و عمومات در جایی صحیح است که آن‌ها قابل تخصیص و تقیید نباشند، ولی در این بحث، این اطلاقات به وسیله روایت صحیحه مسمع یا ظاهر آیات قرآن تقیید شده‌اند. بنابراین، از اطلاق آن‌ها می‌توان رفع ید کرد. البته همان طور که ذکر شد، به نظر می‌رسد با توجه به این که رد شهادت زوج بر خلاف عمومات و اصل اولیه قبول شهادت بینه شرعی است، باید بر موضع نص توقف کرد و حکم آن

را به دیگر موارد تسری نداد. در واقع، آن را به مدلول روایات مخصّص باید محدود کرد و به دلالی که ذکر شد، جایی برای الغای خصوصیت و توسعه موضوع نیست. بنابراین، ردّ شهادت زوج فقط منحصر به جایی است که علیه زوجه مدخوله خود شهادت دهد.

نکته آخر برای تنقیح بحث، بررسی دلیل ردّ شهادت زوج علیه زوجه است. با توجه به روایات موجود، شهادت زوج پذیرفته نمی‌شود. در واقع، بازگشت این پاسخ به تعدی بودن مطلب است یعنی با توجه به این که این امر خلاف عمومات است و امام هم در آن روایات، تعلیلی ذکر نکرده است، نمی‌توان علتی برای این حکم مطرح کرد. با این حال، ممکن است شخصی از باب استحسان یا قیاس، دلیلی برای ردّ شهادت زوج ذکر کند. البته ردّ استحسان و قیاس در فقه امامیه از مسلمات است. ممکن است گفته شود استدلال به خصم بودن زوج برای زوجه که قاضی ابن براج به عنوان مستند سوم فقهای دسته‌ی دوم ذکر کرد، مفید معنای استحسان است. با این حال، می‌گوییم سخن ایشان از شرایط شاهد است یعنی ایشان مفروض گرفته است که زوج به عنوان خصم زوجه شهادت می‌دهد. پس این خصومت مانع از قبول شهادت زوج می‌گردد. علاوه بر این که جمع مدعی و شاهد معقول نیست.

ج - نظریه مختار

با توجه به مجموع ادله مطرح شده از جانب هر یک از طرفین و همچنین وجود نقاط ضعف و قوت در هر یک از ادله باید گفت:

۱. نظریه دوم مبنی بر عدم اعتبار شهادت زوج بر زنای زوجه آن گونه که بعضی از علما پنداشته‌اند، شاذ نیست و علاوه بر وجود قائلین متعدد، ادله خدشه‌ناپذیری نیز دارد.
۲. با توجه به وجود صحیحه مسمع در موضوع بحث، نظریه‌ی دوم مبنی بر عدم اعتبار شهادت زوج علیه زوجه خدشه‌ناپذیر خواهد بود و وجود تعداد زیادی از فقها در نظریه اول یعنی اعتبار شهادت زوج علیه زوجه، مانع پذیرش نظریه دوم نخواهد بود. پس به نظر می‌رسد با توجه به این ادله، نظریه عدم اعتبار شهادت زوج به واقع نزدیک‌تر باشد.

پی‌آمد حقوقی نظریه‌های فقها

این نوشتار با بحثی تطبیقی میان مستندات فقهی با قانون مجازات اسلامی به پایان می‌رسد. در مورد این فرع فقهی، مقرره خاصی در قانون مجازات اسلامی موجود نیست. بسیاری از فقها از جمله امام خمینی نیز در تحریرالوسیله به این موضوع اشاره‌ای نکرده‌اند. همچنین در مجموعه جمع‌آوری شده از استفتائات امام به موضوع مورد بحث پرداخته نشده است. شاید علت سکوت قانون‌گذار در این موضوع آن باشد که امام به آن نپرداخته است؛ چون

انعکاس نظریه‌های امام در تدوین قوانین بر کسی پوشیده نیست. به همین دلیل، نمی‌توان به طور قطعی ادعا کرد که قانون‌گذار کدام یک از دو نظر را پذیرفته است. با این حال، ممکن است ادعا شود قانون‌گذار از آن نظر که قول نخست، پشتوانه مشهور را دارد، این نظر را پذیرفته است. در پاسخ می‌توان گفت قانون‌گذار در هیچ جا به وجود چنین مبنایی در وضع قوانین اشاره نکرده و علاوه بر این، قانون‌گذار در مواردی، نظر خلاف مشهور را پذیرفته است. ممکن است پیروان دسته‌ی نخست بگویند چون این قول با عموماً و اطلاعات باب شهادات موافق است، همین که قانون‌گذار به این موضوع به طور خاص اشاره نکرده، دلیل آن است که بین شهادت زوج با غیر او فرقی قائل نیست و عموماً باب مبنی بر صحت و جواز شهادت را در مورد شهادت زوج علیه زوجه زانیه جاری می‌داند. گویا این نظر با ظاهر قانون هم تناسب دارد؛ چون قانون‌گذار در فصل ادله اثبات که کلیات باب شهادت را در امور کیفری بیان می‌کند، به این موضوع اشاره‌ای نکرده است. همچنین در فصل حدّ زنا به این موضوع، اشاره خاصی نشده است. پس می‌توان نتیجه گرفت که قانون‌گذار بین شهادت زوج و غیر او نسبت به زنا‌ی زوجه تفاوتی قائل نشده است. در واقع، این بیان، ناظر به بحث اطلاق مقامی است.

تنها ایرادی که ممکن است در این جا مطرح شود، آن است که گفته شود قانون‌گذار در هیچ یک از دو موضعی که به آن اشاره شد، در مقام بیان این فرع فقهی نبوده است. با طرح این ایراد نمی‌توان به عدم‌البیان قانون‌گذار تمسک کرد؛ چون فرض بر آن است که قانون‌گذار در مقام بیان نیست. ثمره این ایراد، ساکت دانستن قانون است که در مقام سکوت قانون با استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی باید به فقه مراجعه کرد و حکم قضیه را به دست آورد. حال اگر نظر دسته‌ی دوم قابل خدشه باشد، نظریه نخست را از منابع فقهی به عنوان یک نظریه معتبر می‌توان برداشت کرد.

با توجه به مطالبی که بیان شد، می‌توان گفت قوت نظر دوم اگر از قول نخست، بیشتر نباشد، کمتر نیست. به نظر می‌رسد چون قانون‌گذار مقرر خاصی در موضوع مورد بحث وضع نکرده است، نسبت به این موضوع خاص یعنی شهادت زوج علیه زوجه متهم به زنا در مقام بیان نبوده است. پس جا دارد به فقه مراجعه و گفته شود شهادت زوج در صورت مدخوله بودن زوجه اش که علیه او شهادت می‌دهد، قطعاً پذیرفته نیست. در غیر این صورت، اگر الغای خصوصیت را از روایت صحیح مسموع که در موضوع بحث وارد شده است و به آن اشاره شد، پذیرفته شود، در هیچ موردی نمی‌توان شهادت زوج را علیه زوجه پذیرفت. البته ممکن است با توجه به بیان قانون‌گذار در ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی، قائل به ردّ شهادت زوج

شویم؛ چون این مقرر در بند «ج» بیان می‌دارد که شاهد شرعی در زمان ادای شهادت باید از خصومت نسبت به طرفین یا یکی از آنها خالی باشد. با توجه به این بند می‌توان گفت اگر زوج، مدعی زناى زوجه باشد، چون در حکم خصم است، شهادت پذیرفته نمی‌شود مگر این که بگوییم شهادت زوج علیه زوجه با توجه به قول دسته‌ی دوم، مفروض الخصومه تلقی شده است، پس به صورت مطلق، اعتباری به آن نیست. همچنین با توجه به بند «ج» می‌توان گفت در جایی که زوج مدعی زناى زوجه باشد و در واقع، شهادت او مسبوق به قذف باشد، شهادتش پذیرفته نمی‌شود؛ چون در این صورت، زوج برای دفع ضرر حدّ قذف از خود که در واقع، نوعی جلب منفعت است، شهادت می‌دهد. پس نمی‌تواند شاهد قرار گیرد، بلکه برای اثبات ادعای خود باید بینه شرعی اقامه کند و گرنه مستحق حدّ قذف خواهد شد. علاوه بر مطالب ارائه شده، به نظر می‌رسد چون این موضوع در قانون مسکوت مانده است، بتوان به نظر دسته‌ی دوم از فقها متمایل شد؛ زیرا تفسیر به نفع متهم نیز با قول دسته‌ی دوم از فقها متناسب است.

نتیجه

۱. در میان فقها درباره موضوع شهادت زوج علیه زوجه زانیه، دو نظریه وجود دارد. نظریه نخست عبارت است از قبول شهادت زوج علیه زوجه زانیه و در نتیجه، اثبات حدّ زنا بر زوجه. نظریه دوم که عبارت است از عدم پذیرش شهادت زوج علیه زوجه زانیه و در نتیجه، عدم اثبات حدّ بر زوجه.
۲. در مورد دو نظریه مطرح شده، نظریه نخست، پشتوانه بسیاری از فقها را داراست که اسامی برخی از آنها بیان شد. نظریه دوم نیز پشتوانه تعداد کمتری از فقها را دارد، ولی قول شاذ نیست؛ چون تعداد زیادی از فقها به آن متمایلند که شرح آن گذشت.
۳. نظریه دوم به دلیل وثاقت ادله به عنوان قول مختار پذیرفته شد.
۴. با وجود سکوت قانون، قاضی می‌تواند با تفسیر قانون، قول مختار را در حکم خود انعکاس دهد؛ چون این نظریه بر خلاف پشتوانه حقوقی، پشتوانه مستحکم فقهی دارد.

فهرست منابع

۱. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى. چاپ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۲. ابن بابویه صدوق قمی، محمد بن علی. المقنع. قم: مؤسسه امام هادی(ع)، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۳. اصفهانی فاضل هندی، محمد بن حسن. كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۴. تبریزی، جواد بن علی. أسس الحدود و التعزیرات. قم: دفتر آیت الله تبریزی، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۶. حلبی، ابوالصلاح تقی الدین بن نجم الدین. الکافي في الفقه. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع)، اصفهان، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۷. حلی، فخرالمحققین محمد بن حسن بن یوسف. إیضاح الفوائد في شرح مشکلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ هـ. ق.
۸. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد. ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۹. طرابلسی، قاضی عبدالعزیز بن براج. المذهب. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ هـ. ق.
۱۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. النهایة في مجرد الفقه و الفتاوى. چاپ ۲، بیروت: دارالکتاب العربي، ۱۴۰۰ هـ. ق.
۱۱. طوسی، محمد بن علی بن حمزه. الوسيلة إلى نیل الفضیلة. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۱۲. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. الروضة البهیة في شرح اللمعة الدمشقیة، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۱۳. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۱۴. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن. شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام. چاپ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ هـ. ق.

۱۵. منتظری نجف‌آبادی، حسین‌علی. کتاب الحدود. قم: دارالفکر، بی تا.
۱۶. موسوی خمینی، سید روح‌الله. تحریر الوسيلة. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی تا.
۱۷. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. مبانی تکملة المنهاج. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي، ۱۴۲۲ هـ. ق.
۱۸. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا. الدر المنضود في أحكام الحدود. قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۲ هـ. ق.
۱۹. مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا. ره‌توشه قضایی (استفتائات قضایی از محضر امام خمینی). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، ۱۳۹۰ هـ. ش.
۲۰. نجفی (صاحب الجواهر)، محمدحسن. جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام. چاپ ۷. بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۴ هـ. ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی